

منافع و علایق ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و جهانی

در بحران اخیر سوریه

محمد رضا محمدی گودرزی^۱

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹

چکیده

منطقه ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک غرب آسیا یکی از بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده و تحولات درون این منطقه همواره معادلات را به طور جدی تحت تأثیر قرار داده است. تحولات سوریه از جمله تحولاتی است که این کشور را به اردوگاهی برای رقابت‌های استراتژیک تبدیل نمود. با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور که اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه غرب آسیا دارد، اتخاذ نموده‌اند. در این میان تلاش پیگیر برخی دولت‌ها برای اعمال فشار و ساقط کردن حکومت اسد، از جلوه‌های بارز تحولات سوریه محسوب می‌شود که بر پیچیدگی اوضاع این کشور افزوده است.

این تحقیق سعی دارد با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی علایق ژئوپلیتیک بازیگران بحران سوریه پرداخته و به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین بازیگران سیاسی خارجی در بحران سوریه چه علایق ژئوپلیتیکی دارند؟

نتایج تحقیق نشان می‌دهد نقطه آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ منشأ درونی داشته که پس از آن با دخالت بازیگران داخلی، منطقه‌ای و جهانی به یک بحران تمام‌عیار تبدیل گردید و هر یک از بازیگران بر اساس علایق ژئوپلیتیک خود در این بحران نقش‌آفرینی کردند.

۱- دانشجوی دکتری دانشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی

جمهوری اسلامی ایران و روسیه با وجود داشتن علایق ژئوپلیتیک خاص خود، مبارزه با تروریست‌های تکفیری داعش و مقابله با گسترش نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا نیز جزء علایق مشترک آن‌ها می‌باشد. فصل مشترک علایق آمریکا و رژیم صهیونیستی، مقابله با نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در منطقه، براندازی حکومت بشار اسد و نابودی جبهه مقاومت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: علایق ژئوپلیتیک، بحران، سوریه، بازیگران منطقه‌ای و جهانی

مقدمه

منطقه غرب و جنوب غرب آسیا با دارا بودن حجم عظیم منابع فسیلی و موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژی همواره در نظریات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک جایگاه ویژه‌ای داشته است. خاورمیانه از یک سو به گفته کوهن کمر بند شکننده‌ای است که بی‌ثبات و رسوخ پذیر است و از سوی دیگر به دلیل وجود حجم عظیمی از منابع انرژی، منطقه‌ای حیاتی است که به همین دلایل به آوردگاه رقابت میان قدرت‌ها تبدیل شده و هر قدرت متناسب با تعلقات ژئوپلیتیک خود به مدیریت و کنترل این منطقه مبادرت می‌ورزد. بدین ترتیب، منطقه غرب آسیا می‌تواند فیوز تنظیم یک جنگ بزرگ در جهان تبدیل شود.

منطقه شامات (سوریه، اردن، فلسطین و لبنان کنونی) از هزاران سال پیش به عنوان گهواره تمدن بزرگ جهانی شناخته می‌شود. کشور جمهوری عربی سوریه که در مرکز ثقل این منطقه جغرافیایی قرار گرفته است حاصل بازتاب‌های سیاسی دولت‌های بیگانه به واسطه قرارداد سایکس-پیکو در اواخر جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی ۱۹۱۶ میلادی بوده است. بیش از سی سال این کشور طبق نظر جامعه ملل به قیومیت فرانسه درآمد و در سال ۱۹۴۶ میلادی از زیر سلطه استعمار فرانسه خارج شد. نام سوریه برای اولین بار در اثر هرودت به شکل Shryon در خط میخی و siryon در زبان عبری استعمال می‌شده که بر لبنان شرقی اطلاق می‌شده است. نام کنونی سوریه را نیز فرانسویان پس از مستعمره نمودن این سرزمین از روی تاریخ کهن این بخش از جهان بر این کشور نهادند. همزمان با خروج فرانسه، سوریه دارای بحران‌های سیاسی و اقتصادی بود. ضعف ارتش و عقب‌ماندگی اقتصادی و... از

مشکلات متعددی بود که سوریه با آن دست و پنجه نرم می‌کرد. در همین حال با تشکیل دولت یهود در فلسطین و بروز جنگ میان نیروهای عرب و یهود و شکست ارتش سوریه در جنگ، این کشور با بحران‌های داخلی و خارجی جدید و مشکلات بیشتری روبرو بود. با تشکیل رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸ میلادی امنیت منطقه غرب آسیا به خطر افتاد. پس از روی کار آمدن رژیم بعثی (حافظ اسد و بشار اسد)، کشور سوریه، نسبت به کشورهای عربی مجاور از ارتش قدرتمندتری برخوردار بوده است. به گونه‌ای که در دوره‌هایی از تاریخ امنیت لبنان را هم تأمین می‌کرده است. با شکل‌گیری محور مقاومت در لبنان، کرانه باختری رود اردن، غزه و رویکرد جدید عراق پس از صدام، رژیم صهیونیستی در یک تنگنای استراتژیکی قرار گرفت که مترصد فرصتی برای باز کردن این منگنه ژئوپلیتیک بود. آغاز بیداری اسلامی از کشورهای شمال آفریقا و تزریق آن به کشورهای عربی غیر دموکراتیک زمینه را فراهم کرد تا این موج با شکل و سناریوی حساب‌شده وارد سوریه شود؛ که از حیث علل و پیامدها با سایر کشورهای آفریقایی و عربی متفاوت بوده است.

جرقه بحران سوریه در شهر مرزی درعا در تاریخ ۱۵ مارس ۲۰۱۱ میلادی با شعارنویسی چند دانش‌آموز نوجوان علیه نظام حاکم زده شد. این اقدام با واکنش نامناسب دولت سوریه مواجه شد و بعد از آن درگیری‌ها افزایش یافت که با دخالت بازیگران داخلی، منطقه‌ای و جهانی به یک بحران تمام‌عیار ملی تبدیل شد. بحران سوریه از نظر جنس، علل و پیامدها با سایر بحران‌ها در منطقه متفاوت است و در آن عامل ژئوپلیتیک نقش مهمی دارد. در این بحران ژئوپلیتیک، بازیگران سیاسی در سطوح محلی، منطقه‌ای، فرا منطقه‌ای و جهانی نقش ایفا کردند.

با توجه به موقعیت جغرافیایی و استراتژیک سوریه که نقش مهمی در تحولات منطقه‌ای در چند دهه اخیر ایفا نموده و یکی از کشورهای مهم در منطقه غرب آسیا و خصوصاً در کشورهای محور مقاومت می‌باشد، تحلیل و شناخت علایق ژئوپلیتیک بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه حساس و راهبردی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ لذا این تحقیق سعی دارد به بررسی علایق ژئوپلیتیک بازیگران در بحران سوریه پرداخته و به این سؤال پاسخ دهد که مهم‌ترین بازیگران سیاسی خارجی در بحران سوریه چه علایق ژئوپلیتیکی دارند؟

مبانی نظری

تعلق ژئوپلیتیک:

عبارت است از مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرزها که به لحاظ ساختاری از تجانس برخوردار بوده و به لحاظ کارکردی تأمین‌کننده نیازها و کاستی‌های یک کشور محسوب گردد. تعلق ژئوپلیتیک به نوعی زیربنای علایق و منافع ملی کشورها را تشکیل می‌دهد و ناظر بر مواردی هست که بر تمام یا بخشی از خصیصه‌های طبیعی و انسانی کشور تجانس و همگونی دارند و یا مواردی هستند که تأمین‌کننده احتیاجات کشور در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، تجاری، ارتباطی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، علمی، تکنولوژیک، نظامی، امنیتی، حیثیتی یا زیست‌محیطی می‌باشند و کشور به آن‌ها دل‌بستگی و علاقه دارد. (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

بحران

معنای اصلی واژه بحران به لغت یونانی «Krinein» بر می‌گردد که به نقطه عطف

اشاره دارد. در ادبیات علوم سیاسی، مفهوم بحران با معانی گوناگونی همچون وحشت، فاجعه، مصیبت، خشونت بالقوه و بالفعل و یا به عنوان نقطه عطفی در تحلیل های تصمیم گیری به کار گرفته شده است و معمولاً بحران را مترادف درگیری به کار می برند. (واعظی؛ ۱۳۹۲: ۳۱) بحران پدیده ای است که کارآمدی یک نظام را با چالش روبه رو می سازد؛ به گونه ای که آن نظام در شرایط مفروض، با راهکارهای جاری، قادر به پاسخگویی به مسائل و مشکلات پیش آمده نیست و اولویت های سازمان یا نظام را مختل کرده و خود را در مرکز توجه نظام قرار داده و تلاش ها را متوجه خود می نماید. (ساوه درودی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۹) زمانی بحران حادث می شود که ارزش ها، منافع و هدف های عالی و مهم خاصی مورد تهدید قرار گرفته باشد. این تهدید ممکن است از محیط داخلی باشد یا سرچشمه در محیط بین المللی داشته باشد. (کازمی، ۱۳۸۲: ۵۴) اصولاً بحران را می توان به عنوان تغییر در نوع یا افزایش شدت تعاملات آشوب سازی دانست که روابط بین واحدها و یا ساختارها و فرآیندهای سیستمی را بی ثبات نموده و به چالش می کشد. بحران ها با اقدامات، حوادث و یا تغییرات محیطی مشخص می گردد که قبل از وقوع تخصصات نظامی بروز می نمایند. همچنین بحران ها صرفاً قبل از جنگ ها رخ نمی دهند، بلکه امکان دارد جنگ نیز بحران های متعددی را در پی داشته باشد. (قاسمی، ۱۳۹۶: ۲۶۹)

بحران بین المللی

با وجود آنکه اصطلاح «بحران» حدود و ثغور مشخصی ندارد و ممکن است در برگیرنده حوادث و اتفاقات داخلی یا خارجی ملل با آثار متفاوت باشد، از نظر سیاست بین المللی بحران عموماً مربوط به حوادثی می گردد که دولت ها مستقیماً در آن ذینفع

می‌باشند. البته ترسیم مرز مشخص بین بحران‌های داخلی و بین‌المللی در شرایط کنونی، تا حدودی غیرممکن به نظر می‌رسد؛ چون یک بحران داخلی که در چهار دیوار یک کشور حادث می‌گردد، می‌تواند حوادث، عواقب و آثار بسیار تعیین‌کننده‌ای در خارج از مرزهای آن کشور داشته باشد و در نتیجه ابعاد وسیعی از کره خاکی را در بر بگیرد. در سطح بین‌المللی بحران‌های سیاسی عامل بروز تنش در روابط دولت‌ها با یکدیگر می‌باشند و ممکن است به سردی روابط، قطع روابط و حتی جنگ و درگیری منجر شوند. (حافظ نیا، ۱۳۹۳: ۱۲۹)

بحران ژئوپلیتیکی

بحران‌های ژئوپلیتیکی نوع خاصی از بحران‌های بین‌المللی هستند که از منشأ جغرافیای سیاسی برخوردارند. (ولیعقی زاده، ۱۳۹۵: ۳۵). حافظ‌نیا بحران ژئوپلیتیکی را منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی می‌داند که دارای ویژگی‌های زیر می‌باشند:

الف) موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است. نظیر مکان، فضا، موقعیت، آب، ابر، منبع معدنی، مردم هم‌کیش، اقلیت‌ها، زیارتگاه، بازار صادراتی، مسیر انتقال کالا، انرژی، توریسم، جزیره، تنگه، خط مرز، مکان مذهبی، قدرت منطقه‌ای، مداخله‌گران برون منطقه‌ای و نظایر آن.

ب) بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست. زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی

هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می گردند.

ج) حل بحران ژئوپلیتیک مستلزم وجود فضای حسن نیت و روابط دوستانه بین طرفین موضوع بحران، تقسیم پذیر بودن ارزش جغرافیایی و منفعت متعارض، نامتوازن بودن مناسبات قدرت به طوری که یک طرف منازعه از قدرت برتر برخوردار بوده، می باشد. چنانچه بحران ژئوپلیتیک با روش های مصالحه آمیز حل نشود و تداوم بحران نوعی بی صبری را در یکی از طرفین سبب شده و یا تلقی تحول در موازنه قوی و یا احساس تهدید پدید آید، چنین منازعه ای به جنگ تبدیل می شود.

د) بحران های ژئوپلیتیک هر چند شکل سیاسی به خود می گیرند ولی با نوع خاص بحران های سیاسی تفاوت می کنند. برخلاف بحران های ژئوپلیتیک که دیرپایی از ویژگی های آنهاست، بحران های سیاسی زودگذر بوده و به سادگی قابل حل اند.

ه) در بحران های ژئوپلیتیک الگوی مداخله چند سطحی شکل می گیرد. به عبارتی سطوح مختلفی از بازیگران در ارتباط با بحران درگیر می شوند. (حافظنیا، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۲۷)

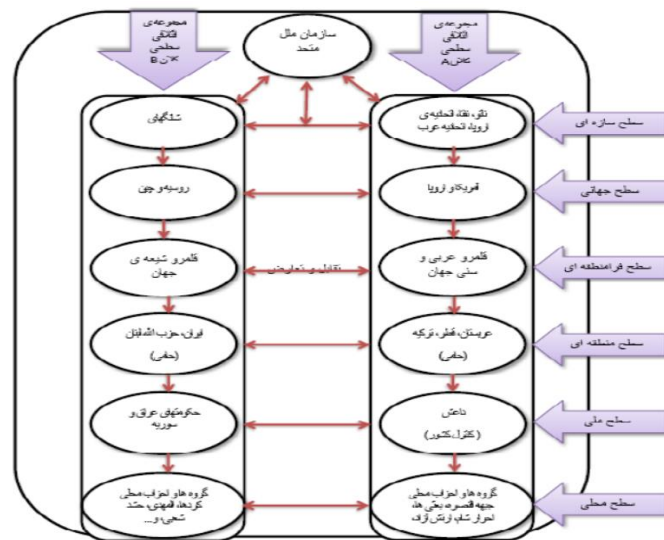
عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیک مؤثر در بحران ژئوپلیتیک

منظور از عوامل جغرافیایی مؤثر در روابط ژئوپلیتیک، عوامل و پدیده های محیطی و جغرافیایی هستند که به صورت مستقیم، سیاست داخلی و خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار داده و به عنوان بستری طبیعی با پایداری نسبی، قالب و چهارچوب مشخص، عینی و واقعی جهت تدوین استراتژی های خرد و کلان کشورها در عرصه های ملی و فراملی را ارائه می دهند. همچنین منظور از بنیان های ژئوپلیتیک مؤثر در روابط

ژئوپلیتیکی متغیرهایی هستند که حاصل روابط متقابل عوامل جغرافیایی، محیطی و عامل سیاست و قدرت است که در این رابطه عوامل جغرافیایی و محیطی به عنوان متغیر مستقل و عامل سیاست و قدرت به عنوان متغیر وابسته نقش آفرینی می‌کنند. (حسین پور پویان، ۱۳۹۲: ۱۶۸)

فضای ژئوپلیتیک هر کشور یا منطقه‌ای تحت تأثیر عوامل مختلف با کارکردهای متفاوت می‌تواند در طیفی از شرایط کاملاً مساعد تا شرایط نامساعد قرار داشته باشد و بازیگران نظام بین‌الملل تحت تأثیر اهداف خاص خود می‌کوشند تا محیط ژئوپلیتیک آن کشور یا منطقه را تعریف و تبیین نمایند. (نوذری، ۱۳۹۵: ۳۵) منطقه ژئوپلیتیک غرب آسیا بر مبنای مدل پنج مرحله‌ای حافظ‌نیا در مرحله سازه ژئوپلیتیک به سر می‌برد. بحران‌های بین‌المللی مانند بحران تونس، لیبی، مصر و... نشان داده‌اند که منشأ اکثر بحران‌ها از درون دولت ملی برمی‌خیزند. دولت‌های ملی در پاسخ به بحران به دو نوع «دولت استوار» و «دولت درمانده» تقسیم می‌شوند. آشوب‌های داخلی در دولت استوار با پاسخی «قطعی» و «همه‌جانبه» روبرو شده و آن‌ها را مدیریت می‌کنند. لیکن «دولت‌های درمانده» به دلیل ضعف‌های مختلف در امور نظامی، اقتصادی، سیاسی و... ناتوان از برخورد با آشوب‌های داخلی هستند. این آشوب‌ها ابتدا نظم داخلی را به چالش کشیده و سپس به نظم منطقه‌ای و بین‌المللی سرایت کرده است و نظام مسلط تابعه را به چالش می‌کشد. از این رو بازیگران منطقه‌ای و جهانی متناسب با منافع، علایق و تعلقات و نگرانی‌های ژئوپلیتیک به مداخله و مدیریت آن می‌پردازند. منشأ بحران سوریه از بدو امر از نوع داخلی بوده که به دلیل عدم توانایی پاسخ منسجم و همه‌جانبه به بحران و علایق ژئوپلیتیک متضاد کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای بحران

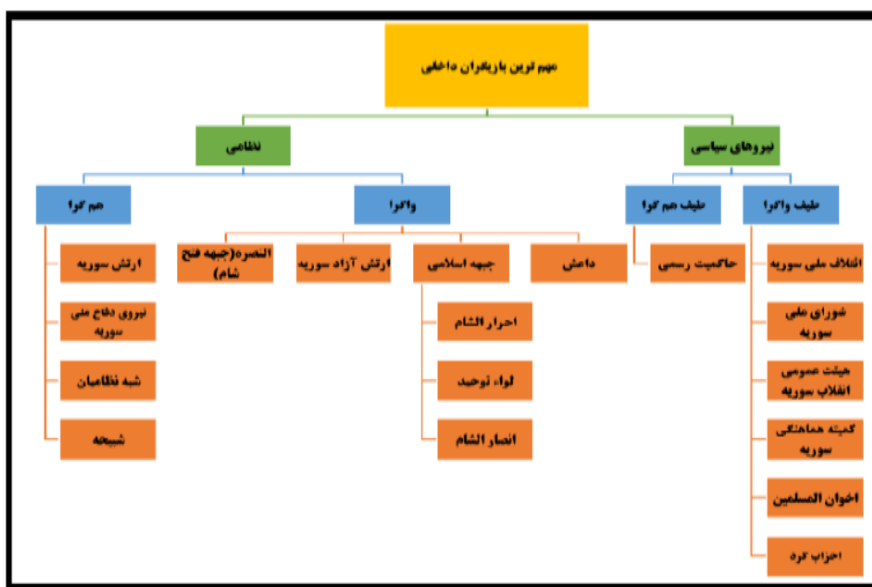
سرریز کرده و نظام منطقه‌ای و جهانی را همزمان با خود درگیر کرده است. بدین ترتیب، علاوه بر برخورد نظام سیاسی با مخالفان و معترضان، مخالفت‌ها از مرزها فراتر رفته و ناآرامی‌ها در سوریه به صحنه جنگ آتشین بر اساس منطق موازنه قوای نامتقارن میان قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای بین‌المللی تبدیل گردیده است. موقعیت ژئوپلیتیک منحصربه‌فرد سوریه با سه عامل واقع‌شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن در کناره شرقی دریای مدیترانه و برخورداری از ۱۸۳ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق به وضوح اهمیت ژئوپلیتیک این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و جهانی نمایان می‌سازد (ده شیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۸) از این رو با توجه به اهمیت این مسئله، فضای سرزمینی این کشور را تبدیل به میدان شطرنجی در رقابت کشورهای منطقه‌ای و فرا منطقه کرده است. (رحمتی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵) از آن جایی که بحران سوریه بحرانی ژئوپلیتیک است، الگوی مداخله به صورت چند سطحی تشکیل می‌گردد.



شکل ۱- نظریه سازه ژئوپلیتیک مداخله در بحران‌ها (مورد عراق و سوریه)

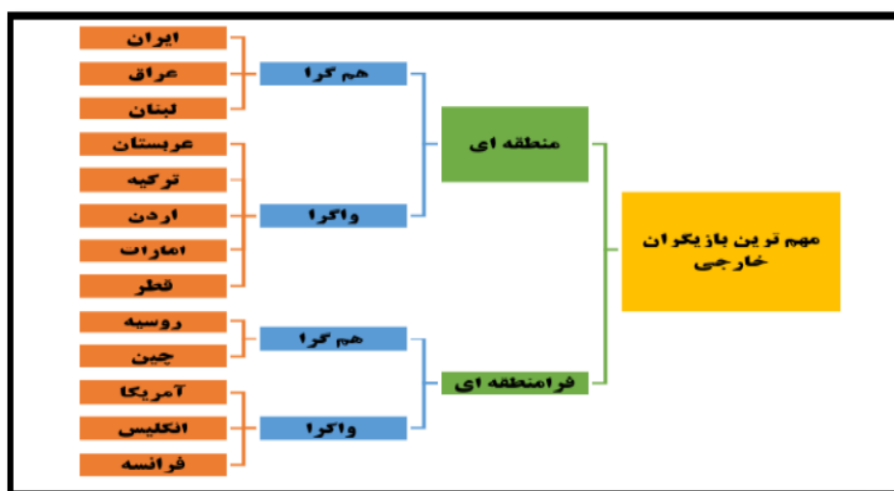
Source: Hafeznia 2015

در شروع و گسترش بحران سوریه بازیگران داخلی و خارجی متعددی نقش داشته‌اند که در ادامه شکل شماره ۲ و ۳ به طور اختصار این بازیگران را در قالب دو طیف واگرا و همگرا نشان داده‌اند. همان‌طور که در شکل شماره ۲ نشان داده شده است بازیگران داخلی سوریه بسیار متعدد و هر یک از آن‌ها از ناحیه یک بازیگر درجه اول و درجه دوم منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای حمایت می‌شوند. همین امر باعث شده است تا یک جمع‌بندی نهایی برای تشکیل یک حکومت واحد یا ائتلافی در سوریه شکل نگیرد.



شکل ۲- مهم‌ترین بازیگران داخلی سوریه

در شکل شماره ۳ به مهم ترین بازیگران خارجی دخیل در بحران ژئوپلیتیک در قالب دو طیف همگرا و واگرا در سطوح منطقه ای و فرا منطقه ای اشاره شده است. (افشردی و علمدار، ۱۳۹۶: ۱۲۳)



شکل ۳- مهم ترین بازیگران خارجی سوریه

بازیگران فرا منطقه ای:

ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده آمریکا یکی از بازیگران مهم تأثیرگذار بین المللی در جریان بحران سوریه است. آمریکا در جریان بحران سوریه در جهت مخالفت با بشار اسد، در صف اول حمایت از معارضان حکومت سوریه قرار گرفت. ریشه این سیاست هم به دکترین خاورمیانه ای آمریکا برمی گردد. در سال ۲۰۰۳ طبق طبقه بندی پنتاگون، سوریه، دولتی

سرکش و پشتیبان تروریسم معرفی شده، جنگ با سوریه به عنوان بخشی از جنگ گسترده با ایران ارزیابی شد و ایران، عراق و سوریه در اولویت تغییر رژیم برای قرن جدید آمریکایی قرار گرفتند. البته در بحران سوریه سیاست خارجی آمریکا بر مبنای عدم دخالت نظامی و حمایت از گروه‌های معارض قرار گرفت. (نواختی مقدم و بیری، ۱۳۹۸: ۱۴۰)

ایالات متحده آمریکا با تئوریزه کردن واژه خاورمیانه از یک قرن پیش، علاقه ژئوپلیتیک خود را به این منطقه نشان داده است. اما با تأسیس رژیم صهیونیستی که کلیدی‌ترین کد ژئوپلیتیک آمریکا است؛ توجه به این منطقه بسیار زیاد شد و طرح واژه‌هایی از قبیل خاورمیانه جدید از سوی کاندولیزا رایس (وزیر وقت امور خارجه) هم حاکی از اهمیت این منطقه برای آمریکا دارد. حضور فعال در خلیج فارس و مناطق ژئوپلیتیک غرب آسیا به ویژه در کشورهای مرتجع عرب و جلوگیری از صدور آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران به این کشورها از مهم‌ترین اهداف آمریکا طی چهار دهه اخیر بوده است.

ایالات متحده آمریکا در اوت ۲۰۱۴ با تعدادی از کشورها، ائتلافی به اصطلاح برای مقابله نظامی با داعش تشکیل داد. عملکرد ائتلاف بین‌المللی علیه داعش نشان‌دهنده این است که حملات نیروهای ائتلاف تاکنون تنها در پی هدف قرار دادن مواضع داعش نبوده بلکه در بیشتر موارد علیه مواضع ارتش سوریه بوده است.

علاقه ژئوپلیتیک آمریکا در سوریه تجزیه و فروپاشی نظام سوریه و طولانی کردن جنگ فرسایشی و نابودی زیرساخت‌های سوریه می‌باشد؛ که با حمایت پنهان و آشکار از گروه‌های تروریستی، بخش اعظمی از این اهداف خود را دنبال می‌کند. هرچند همه

این تکاپوی آمریکا و برخی از متحدان غربیش مانند انگلیس و فرانسه برای شکستن حلقه مقاومتی را که به رهبری ایران شکل گرفته است می باشد. لیکن ایالات متحده سعی دارد تا با این تحرکات منطقه‌ای، امنیت رژیم صهیونیستی را در غرب آسیا به بهترین شکل تأمین کند. در واقع آمریکا حمایت از رژیم صهیونیستی را جزو اصول اساسی سیاست خارجی خود قرار داده است.

البته نباید از مسئله رقابت هژمومی طلبی بین روسیه و آمریکا در منطقه غافل شد. لازم به ذکر است در حوزه دیپلماسی آمریکایی‌ها در یک رقابت دیپلماتیک با روسیه قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که سعی در کم اهمیت کردن سازوکار آستانه و کنفرانس‌های صلح (ترسیم آینده سیاسی سوریه) در سوچی و آستانه و ... برگزار شد. دارند و می‌خواهند آینده سیاسی سوریه را از طریق شورای امنیت و نشست‌های ژنو با رهبری خود رقم بزنند.

روسیه

در مدیریت بحران بین‌المللی با رویکرد روسی استفاده از قدرت نظامی، ایدئولوژی، اقتصاد و فناوری نظامی همواره نقشی تأثیرگذار داشته است. احیای قدرت تاریخی روسیه و گسترش نفوذ در حوزه نفوذ شوروی سابق به ویژه در مناطق پیرامونی از اهداف اساسی در مدیریت بحران روسی است. ریشه کنش‌های کنونی روسیه در تحولات میدانی سوریه را باید در روابط احزاب چپ‌گرا این کشور جستجو کرد. اولین حزب کمونیستی در سال ۱۹۲۵ در سوریه به وجود آمد که پر قدرت‌ترین حزب مایل به بلوک شرق در دنیای عرب به شمار می‌رفت. پس از استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ روابط دو کشور گسترش یافت تا جایی که سوریه کمک‌های قابل توجه نظامی و

اقتصادی از مسکو دریافت کرد و در مقابل پایگاه خود در بندر لاذقیه را تأسیس کرد. در این دوران حکومت کمونیستی در منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی نیز از سوریه حمایت می‌کرد. (هدایتی، ۱۳۹۴: ۶۶)

در بحران اخیر سوریه، روسیه مبادرت به حمایت‌های نظامی مستقیم از دولت بشار اسد نمود. آنچه پوتین را مجاب به مخالفت با حمله یک جانبه آمریکا به سوریه نمود محرومیت ژئوپلیتیک ناشی از دوران بعد از جنگ لیبی و بهره‌مندی ایالات متحده و هم‌پیمانان آن از سقوط قذافی، جهت‌گیری را اتخاذ کرد که به واسطه آن نه تنها از اقدامات آمریکا حمایت نکند، بلکه در برابر یک‌جانبه‌گرایی آن نیز مقابله و مخالفت نماید. لذا در تحولات سوریه بر خلاف محور غربی-عربی که همواره به دنبال فشار و تصویب قطعنامه تحت عنوان مداخله بشردوستانه در سوریه می‌باشند، اما روسیه در کنار چین با سه وتوی پی‌درپی قطعنامه‌های آمریکا و غرب در شورای امنیت سازمان ملل از بروز جنگ و مداخله نظامی مستقیم آمریکا ممانعت به عمل آورد. در واقع روسیه جابجایی حکومت‌ها در منطقه را در آن شرایط چندان به نفع سیاست خاورمیانه‌ای خود ندید و آن را بر هم زنده ثبات منطقه قلمداد می‌کرد. (اشرفی و بابازاده، ۱۳۹۴: ۵۵) علایق و رویکرد ژئوپلیتیک روسیه در بحران سوریه را می‌توان به شرح زیر مورد توجه قرارداد:

۱- مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

فدراسیون روسیه در دهه‌های اخیر همواره تلاش داشته تا از یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در سیاست جهانی انتقاد کرده و به مقابله با آن بپردازد. این مسئله از ابعاد مختلفی دارای اهمیت راهبردی برای این کشور بوده است. در واقع، مقامات کرملین بر

این باور هستند که ایالات متحده آمریکا در اقصی نقاط جهان دخالت هژمونیک داشته و همواره در صدد بوده تا امکان حضور و نقش آفرینی سازنده روسیه در مسایل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را مسدود نموده و از این منظر به انزوای ژئوپلیتیک هرچه بیشتر این کشور در جهان پسا شوروی بپردازد. در واقع روسیه با نگاه کلان استراتژیک به دنبال مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش برای ایجاد یک جهان چند قطبی در قبال مسایل بین‌المللی و منطقه‌ای می‌باشد. اگرچه روسیه منافع مادی و ملموس متعددی در سوریه دارد، اما ملاحظات استراتژیک و تلاش برای بازتعریف نقش خود در ترتیبات منطقه‌ای در خاورمیانه از مهم‌ترین عوامل نقش آفرینی مسکو در دمشق بوده است.

۲- احیای قدرت بزرگ بودن

روسیه بعد از فروپاشی شوروی همواره یک شکوه تاریخی برای تحقق قدرت بزرگ شدن را در ذهن خود داشته و این موضوع به ویژه در دوران به قدرت رسیدن پوتین مورد توجه بوده است. این تمایل موجب می‌شود تا روسیه در درجه اول در بحران سوریه به دنبال تعادل سازی و توازن قوا در مقابل ایالات متحده آمریکا به عنوان بازیگر تعیین کننده بین‌المللی می‌باشد. در این راستا، مسکو تلاش نمود تا هر گونه اقدام یک جانبه آمریکا و محور حامی مخالفان اسد را محدود کرده و صرفاً اقدامات را از کانال شورای امنیت به عنوان تبلور اراده جامعه بین‌المللی پیش برد. بنابراین، تلاش روسیه برای احیای خود به عنوان یک قدرت تعیین کننده در معادلات بین‌المللی موجب شد تا کرملین بحران سوریه را میدانی مهم برای ملاحظات استراتژیک خود در نظر گیرد.

۳- تحقق عمق استراتژیک جدید

روسیه در دوران جدید به موازات تفکر قدرت بزرگ شدن، همواره تلاش داشته تا عمق استراتژیک جدید برای خود تعریف نماید. از این رو برای بازیابی پرستیژ از دست رفته خود در تحولات جهانی تنها می‌تواند بر روی نظام اسد حساب ویژه باز کنند. چرا که مسکو از دیرباز روابط حسنه‌ای با سوریه داشته و در شرایط کنونی این کشور تنها پایگاه جدی باقی‌مانده جهت بازیگری در جهان عرب و غرب آسیا می‌باشد. از طرفی نیز رقابت شدید روسیه با غرب برای جلوگیری از توسعه نفوذ آمریکا و کشورهای اروپایی در مناطق راهبردی مانند آسیای مرکزی و قفقاز موجب شده است تا مسکو تعارض خود با این کشورها را به جای مناطق مزبور، یک لایه دورتر کرده و در غرب آسیا معطوف نماید.

۴- ممانعت از سرایت افراط‌گرایی به خارج نزدیک

یکی از مسائلی که همواره اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک برای روسیه داشته هراس از سرایت موج افراط‌گرایی و تروریسم به حوزه نفوذ دیرینه در خارج نزدیک و به تبع آن سرایت به جمهوری‌های مسلمان‌نشین این کشور دارد. در این راستا، سرریز شدن جریان افراط‌گرا از سوریه به آسیای مرکزی و قفقاز همواره مورد توجه جدی روسیه بوده است. بحران سوره با تحریک و توسعه افراط‌گرایی می‌تواند مسلمانان ساکن روسیه را به انجام اقدامات متعدد ضد حکومتی تشویق کرده و از این طریق امنیت ملی این کشور را به مخاطره اندازد. (زهرانی و فرجی لوحه سرا، ۱۳۹۵: ۶۴-۵۹)

بازیگران منطقه‌ای

رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی از زمان تشکیلش در سال ۱۹۴۸ م امنیت غرب آسیا را با خطر مواجه کرد و به عنوان یک غده بدخیم در ساختار امنیتی غرب آسیا روز بروز بزرگ‌تر شد و همه کشورهای اسلامی را درگیر مسائل جانبی و ضد امنیتی کرد. از سال ۱۹۹۰ م که شیمون پرز رئیس رژیم صهیونیستی طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کرد؛ سودای استیلا بر جهان اسلام را تئوریزه کرد. زیرا می‌خواست پس از فروپاشی شوروی، ارتباط رژیم صهیونیستی را با هشت کشور آسیای مرکزی (ترکمنستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، قزاقستان) و قفقاز (گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) گسترش دهد و حوزه قلمرو ژئوپلیتیک خود را توسعه بخشد؛ به گونه‌ای که در بخشی از این اهداف به ویژه در کشورهای گرجستان، آذربایجان و ترکمنستان موفقیت‌هایی را هم کسب کرده است.

در منازعه اعراب و رژیم صهیونیستی، پنج موضوع اصلی وجود دارد که عبارت‌اند از: بیت‌المقدس، مرزها، امور مربوط به شهرک‌سازی‌ها، آوارگان فلسطینی و منابع آبی مشترک. به جز بیت‌المقدس سایر موضوعات، موارد اصلی منازعه سوریه و رژیم صهیونیستی هستند. ثمره این موضوعات، اشغال و ناامنی است. (موسوی، ۱۳۸۸: ۲) از سال ۱۹۷۳ تاکنون، آمریکا توانسته است کشورهای عربی به غیر سوریه را به صلح، حل اختلافات، به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و تعمیق روابط ترغیب نماید و آنان را به موضع انفعال بکشاند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۹) سوریه ۸۰ درصد خاک استان قنیطره خود را در طی حمله رژیم صهیونیستی در نبرد شش روزه اعراب از دست داد و عملاً این بخش از خاک کشور به اشغال این رژیم درآمد و روابط دو کشور بیش

از گذشته تیره‌تر شد. از سویی اشغال بخشی از بلندی‌های جولان از سوی صهیونیست‌ها، این رژیم را با یک نگرانی‌های ژئوپلیتیکی بیشتری مواجه می‌کند. چرا که رژیم صهیونیستی با سرزمین‌های اشغالی از عمق استراتژیک برخوردار نیست و هر لحظه امنیت این رژیم از سوی حلقه مقاومت تهدید می‌شود. از سویی کشور سوریه تنها کشور عربی مستقل در منطقه غرب آسیا بوده است که با دارا بودن جمعیت بالا نسبت به کشورهای عربی و توان نظامی بالا برای مقابله با رژیم صهیونیستی همواره برای این رژیم در منطقه خطرناک بوده است.

رژیم صهیونیستی در بحران ژئوپلیتیک سوریه یکی از مهم‌ترین ذی‌نفع‌ها بوده است. با درگیر شدن کشورهای مثل عراق، سوریه و یمن به مسائل داخلی و مبارزه با داعش افکار جهان اسلام از مسئله اول جهان اسلام، فلسطین و قدس شریف پراکنده می‌شود و رژیم صهیونیستی به روند توسعه فضای حیاتی با شهرک‌سازی گسترده‌تر و اعلام اورشلیم به عنوان پایتخت کشورش، خود را از یک منگنه ژئوپلیتیکی خارج می‌کند. از طرفی حلقه مقاومتی که در اطراف این رژیم در سوریه و لبنان و کرانه باختری رود اردن شکل گرفته است ضعیف می‌شود و زمینه را برای تحقق آرمان خاورمیانه بزرگ فراهم می‌کند. لذا تمام توان و پتانسیل خود را در بخش‌های تسلیحاتی و اقتصادی، رسانه‌ای و دیپلماتیک به کار گرفته تا بتواند از گسترش گروه‌های مقاومت مانند: حزب الله، حماس، انصارالله، دفاع‌الوطني سوری، حشدالشعبی عراق و... جلوگیری کند. (افشردی و علمدار، ۱۳۹۶: ۱۲۸)

عربستان

از شروع ناآرامی‌ها در سوریه، عربستان سعودی یکی از اصلی‌ترین کشورهای

حامی ادامه بحران و کمک به معارضان سوری بوده است. عربستان از برهم زدن موازنه قوا در منطقه پس از روی کار آمدن دولت شیعه در عراق، به شدت ناخشنود است و رهبران آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز به ترس عربستان از شیعه و ایران دامن زده‌اند. ریاض بر مبنای این تحلیل تلاش دارد تا حتی‌الامکان توازن جدیدی از قوای سیاسی و مذهبی در منطقه ایجاد کند که بتواند مقابل محور شیعه و ایران که به اعتقاد عربستان پس از سقوط صدام به شدت تقویت شده است، ایستادگی کند. عربستان با توجه به تعریفی که از هویتش دارد، منافعی را برای خود در بحران سوریه دنبال می‌کند که جلوگیری از گسترش قلمروی ژئوپلیتیکی محور مقاومت به رهبری ایران در منطقه را می‌توان در راستای اهداف و منافع این کشور قلمداد کرد.

عربستان از این که سوریه به عنوان تنها کشور عربی به صورت متحد راهبردی ایران در آمده را نیز پیوسته با ناخشنودی و خشم نگریسته است. سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه را داشته است. از این رو، تضعیف سوریه و سرنگونی اسد می‌تواند باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن شود. عربستان بر این باور است که واژگونی رژیم سیاسی سوریه و به قدرت رسیدن معارضان میانه‌رو سبب خواهد شد که سوریه از اتحاد با ایران خارج‌شده، به ائتلاف عربستان بپیوندد. عربستان سعودی فاقد ظرفیت نظامی برای مداخله مستقیم است. از این رو، از ثروت نفتی خود برای تجهیز نظامی شورشیان سوری استفاده کرده تا در صورت سقوط اسد اطمینان یابد که جایگزین آن یک دولت سنی با روابط دوستانه است. نصری‌الصایغ، تحلیل‌گر عرب، معتقد است که «عربستان سعودی جنگ‌جویی وحشی با سرانی پیر و فرتوت است که

نفت و پول و تنفر دارند و در تحولات سوریه اهداف آسیب زدن به ایران و جدا کردن لبنان از حزب‌الله و قطع کردن بازوهای ایران در خلیج فارس را دنبال می‌کند.»

بنابراین، انتظار منطقی این است که عربستان سعودی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، در مواجهه با ایران به عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت کرده و قدرت ایران را به چالش بکشاند و این راهبرد در همپوشانی با منافع ایالات متحده، یعنی نیروی تک قطب قرار گرفته است. (درج و امام جمعه‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۴-۸۷)

ترکیه

پس از جنگ جهانی دوم تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی سوریه و ترکیه را به دو مسیر کاملاً متفاوت سوق داد. در حقیقت می‌توان گفت در جهان دو قطبی آن دوران، سوریه به بلوک شرق و شوروی و ترکیه به بلوک غرب و آمریکا تمایل پیدا کردند و در این دو مجموعه تعریف شدند. در این راستا سوریه در جهت برقراری ارتباط با اتحاد شوروی به عنوان قطب جدید در صحنه بین‌المللی حرکت کرد و از نظر اعتقادی تحت تأثیر افکار تند ملی‌گرایی عرب و کمونیسم قرار گرفت. درحالی‌که ترکیه با جدیت تمام در جهت عکس آن حرکت نموده و به عضویت کامل ناتو درآمد و روابط خود را با آمریکا و کشورهای غربی گسترش داد. این موضع سیاسی آن‌ها در فضای دو قطبی حاکم بر نظام بین‌الملل، موجب جدایی هر دو کشور شد. علاوه بر آن، شناسایی رژیم صهیونیستی از جانب ترکیه منجر به تداوم این جدایی شد. (امامی، ۱۳۷۶: ۶۸۳) سوریه و ترکیه از زمان قرارداد سایکس - پیکو همواره با یکدیگر اختلاف داشتند. ترکیه به دنبال ایجاد یک حکومت مدرن غربی نعثمان‌گرایی بوده است و سوریه به دنبال یک

حکومت غیر عثمانی با ناسیونالیسم عرب بود. اما اختلافات دو کشور همواره پیرامون چند عامل مهم ژئوپلیتیک بوده است:

مسئله کردها: دولت ترکیه از زمان حکومت جمهوری مصطفی کمال پاشا (آتاتورک)، برخورد سلبی با کردها و جنبش‌های کردی را در پیش گرفته و تلاش نمود از طریق سرکوب و ادغام کردها در جامعه ترک، این مسئله را حل کند. (احدی، ۱۳۸۸: ۴۹) پس از شکست بزرگ داعش در سوریه در اواخر سال ۲۰۱۷، جنگ و درگیری جدیدی در شمال غرب این کشور تحت عنوان عملیات شاخه زیتون آغاز شد و ترکیه به بهانه تأمین امنیت مرزهای خود به شمال سوریه یعنی منطقه «عفرین» حمله کرد. آنکارا هدف عملیات شاخه زیتون را پاک‌سازی منطقه عفرین از وجود گروه‌هایی با محوریت پ.ک.ک اعلام کرده است و مقابله با شاخه سوری آن یعنی پ.ی.د و شاخه نظامی آن ی.پ.گ که نام خود را به "نیروهای دموکراتیک سوریه" تغییر داده را از جمله مهم‌ترین خواسته‌های خود در این عملیات معرفی کرده است و در راه رسیدن به آن حتی از برخی گروه‌های تروریستی -تکفیری حمایت و پشتیبانی به عمل آورد.

مسئله رود فرات: رودخانه فرات با ۲۷۰۰ کیلومتر درازا، طولانی‌ترین رودخانه جنوب غرب آسیا است. نزدیک به ۴۰ درصد از مسیر آن در خاک ترکیه، ۲۵ درصد آن در سوریه و ۳۵ درصد آن در خاک عراق واقع شده است. حجم آورد سالانه آب فرات حدود ۳۰ میلیارد مترمکعب در سال به هنگام ورود آن به مرز سوریه - ترکیه است که با افزوده شدن شاخه‌های دیگری به آن در خاک سوریه مانند شاخه‌های بلیخ و خابور، حجم آب آن به حدود ۳۲ میلیارد مترمکعب در مرز سوریه - عراق می‌رسد. در عراق نیز شاخه‌های دیگری به این رودخانه می‌پیوندند و در نتیجه حجم آب آن را افزایش

می‌دهد. (محمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳۶) احداث مجموعه سدها و سازه‌های آبی همانند سد و نیروگاه برق-آبی آتاتورک، در جنوب شرقی ترکیه بر روی سرچشمه‌های فرات موجب ایجاد چالش هیدروپلیتیکی بین دو کشور شده است و با توجه به تغییرات اقلیم و محدودیت بارش، در آینده پیش‌بینی می‌شود شدیدتر نیز شود. ترکیه به عنوان یک کشور بالادست، حقایق سوریه را نمی‌دهد و با احداث سدهای بزرگ مانند آتاتورک و پروژه گاپ حجم زیادی از این آب را مصادره کرده است.

اختلاف بر سر استان اسکندرون: استان اسکندرون با نام ترکی هاتای تا سال ۱۹۳۹م بخشی از سوریه بود، اما در این سال توسط فرانسه که قیومیت سوریه را بر عهده داشت به ترکیه واگذار گردید. جدایی اسکندرون از سوریه برای این کشور تأثیر عمیق ژئوپلیتیک را به دنبال داشت زیرا با جدایی اسکندرون، سوریه نیمی از سواحل خود را در دریای مدیترانه از دست داد.

ترکیه هم‌پیمان ناتو و غرب، سوریه هم‌پیمان کشورهای شرق روسیه، چین و ایران: ترکیه از آغاز بحران ۲۰۱۱م سوریه مواضع متناقض داشت. روزی به دنبال نابودی سوریه و طرفدار مخالفان سوری و مسلح کردن و خرید نفت داعش بوده‌اند و روزی دیگر در اردوی طرفدار صلح و ثبات در سوریه هستند که این مسئله ناشی از عدم تعادل در سیاست خارجی سیاست‌مداران ترکیه است. به نظر می‌رسد حمله دی ماه ۹۶ ترکیه به غفرین سوریه در ظاهر برای مقابله با کردها، اما در واقع برای میل به علایق ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک خود می‌باشد. از سویی خواهان نابودی و سرکوب کردهای پ.ک.ک است و از سویی دیگر با اشغال خاک سوریه به دنبال رها شدن از تنگنای شدید جغرافیایی در استان‌های جنوبی می‌باشد.

در خصوص رابطه ترکیه با سوریه باید در نظر داشت که این رابطه سال‌ها تیره بود و مشخصاً سه موضوع حمایت سوریه از پ.ک.ک و اقامت عبدالله اوجالان رهبر این حزب در سوریه، مناقشات بر سر آب و ادعای سوریه بر استان هاتای (اسکندرون) ترکیه، موجب تلخی این روابط بوده‌اند.

ناآرامی‌های به وقوع پیوسته در سوریه نه تنها در تعارض با سیاست خارجی ترکیه مبنی بر به حداقل رساندن مشکلات مرزی با همسایگان به منظور فراهم ساختن زمینه گسترش روابط تجاری و اقتصادی بود، بلکه این ناآرامی‌ها از ابعادی دیگر هم امنیت ملی ترکیه را تهدید می‌کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- ترکیب پیچیده ماهیت قومی و مذهبی سوریه و نامشخص بودن آینده حیات سیاسی سوریه و احتمال تجزیه سوریه رهبران ترکیه را در مورد تجزیه کردستان سوریه و شکل‌گیری وضعیتی مشابه کردستان عراق نگران می‌کرد.

۲- گسترش ناآرامی‌ها به مرزهای شرقی ترکیه نه تنها با منافع اقتصادی ترکیه مبنی بر گسترش روابط اقتصادی با همسایگان در تضاد بود بلکه امکان سرازیر شدن سیل مهاجران از سوریه به ترکیه را فراهم می‌کرد و این موضوع می‌توانست امنیت داخلی ترکیه را با چالش مواجه کند (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

جمهوری اسلامی ایران

یکی از مشکلات اصلی امنیتی ایران در منطقه جنوب غرب آسیا، فقدان متحد استراتژیک (به غیر از سوریه) چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن است. کشور سوریه به عنوان تنها متحد استراتژیک ایران می‌تواند نقش بسیار مهمی برای سیاست‌های امنیتی ایران بازی کند. (سیمبر، قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۹۳: ۱۵۰)

سابقه دوستی ایران و سوریه به گذشته‌های دور برمی‌گردد. از همان ابتدای تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، سوریه جز اولین کشورهای بود که باب مراوده دیپلماتیک با ایران را گشود. در طی جنگ ایران و عراق در بین سال‌های ۱۹۸۰-۱۹۸۸، سوریه تنها کشور عربی حامی ایران بود. تهدید مشترک صدام بعثی و در کنار آن علقه‌های مشترک دینی و مذهبی همچون میزبانی بارگاه‌های شیعی در سوریه بر عمق دوستی طرفین افزود. در لبنان هم شرایط سیاسی طوری بود که ایران و سوریه را کنار هم قرارداد و ایران از کانال سوریه، حزب‌الله لبنان را ساماندهی می‌کرد. برای همین جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای آغاز بحران در سوریه از مارس ۲۰۱۱ رویکرد حفظ دولت مرکزی سوریه را دنبال می‌نماید. از دیدگاه ایران، بحران سوریه دسیسه و تحرک القا یافته قدرت‌های خارجی است که هدف به حذف دولت مرکزی سوریه و جایگزینی آن با نظام مطلوب سیاسی خودشان است. برای همین ایران هم به لحاظ نظامی و سیاسی تمام قد پشت دولت سوریه در برابر طیف مخالفان قرار گرفت.

جمهوری اسلامی ایران برای حفظ رابطه استراتژیک با سوریه ضمن اینکه در سطح نظامی و لجستیکی از دولت اسد در برابر مخالفان حمایت می‌کند، در بعد سیاسی هم حامی دولت اسد است. از این رو طیفی از منافع و تهدیدات مشترک باعث تداوم رابطه دوستی محور دمشق - تهران شده است. جمهوری اسلامی ایران متوجه این نکته است که بدون سوریه، موقعیت سیاسی‌اش در لبنان در خطر است. سوریه مسیر و گذرگاه عبور ایران به لبنان و حزب‌الله است که موثرترین ابزار بازدارندگی ایران در برابر تهدید رژیم صهیونیستی است. از سوی دیگر نیاز به مهار حضور آمریکا در خاورمیانه از دیگر مؤلفه مهمی است که ایران و سوریه را در کنار هم قراردادده است.

سابقاً دو کشور در جریان حمله عراق به ایران، همکاری نزدیک استراتژیک در ابعاد سیاسی و نظامی را تجربه کرده بودند.

دومین موردی که موجب مستحکم تر شدن روابط تهران و دمشق شد، حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ بود. هر دو کشور از گروه های شیعی لبنان در برابر تهاجم این رژیم حمایت کردند. از دل این نبردها، حزب الله لبنان متولد شد و فصلی جدید در روابط سوریه و ایران باز کرد. (نواختی مقدم و ببری، ۱۳۹۸: ۱۵۱-۱۴۸)

نتیجه گیری

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ دو گفتمان در منطقه جنوب غرب آسیا حاکم شد. گفتمان ژئوپلیتیک مقاومت با محوریت ایران به همراه کشورهای سوریه، عراق پس از صدام و جنبش های مقاومتی چون حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، حزب الدعوه و حشد الشعبی در عراق، دفاع الوطنی سوریه و انصارالله یمن شکل گرفت. در نقطه مقابل، گفتمان ژئوپلیتیک سلطه با محوریت آمریکا و همراهی کشورهای اروپای غربی، رژیم اشغالگر قدس و کشورهای مرتجع عرب به منظور کاهش قدرت، نفوذ و نابودی گفتمان ژئوپلیتیک نوپای مقاومت بنیان نهاده شد. امروزه کشور سوریه مهم ترین میدان تقابل این دو گفتمان حاکم است؛ که همه بازیگران خارجی این بحران ژئوپلیتیک به دنبال علایق ژئوپلیتیک خود می باشند.

علایق ژئوپلیتیک ایران به عنوان یکی از مهم ترین بازیگران منطقه ای، حفظ و گسترش حلقه محور مقاومت و گسترش حوزه ژئوپلیتیک آن در سوریه، عراق، لبنان و فلسطین، نابودی گروه های تروریستی و قطع ارتباط آن ها با کشورهای حامی و دفاع از ایدئولوژی اسلام ناب می باشد.

ضمناً در سطح جهانی بررسی این بحران ژئوپلیتیک، روسیه به دنبال داشتن پایگاه دریایی و هوایی در سوریه و غلبه هژمومی خود در غرب آسیا می‌باشد و از سویی آمریکا به دنبال حفظ منافع خود در منطقه غرب آسیا و جبران تجربه‌های ناموفق در عراق و افغانستان است. از آن جایی که هر یک این قدرت‌ها به دنبال گسترش هژمومی جهانی خود و افزایش پرستیژ می‌باشند. رژیم صهیونیستی نیز به دنبال ایجاد ائتلاف و تضعیف هر چه بیشتر محور مقاومت و جلوگیری از گسترش نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است. عربستان و ترکیه نیز به عنوان رقبای سنتی جمهوری اسلامی ایران به دنبال افزایش وزن و عمق ژئوپلیتیکی خود در منطقه هستند.

به طور خلاصه علایق و منافع ژئوپلیتیک بازیگران خارجی در بحران سوریه (منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای) عبارت‌اند از:

ایالات متحده آمریکا:

- جلوگیری از هژمونی طلبی روسیه در خاورمیانه
- حفظ و گسترش بازار تسلیحاتی در منطقه
- گسترش نفوذ ناتو به نزدیکی روسیه
- حمایت از کردهای منطقه
- دسترسی به منابع انرژی (نفت و گاز)
- گسترش فرهنگ به اصطلاح دموکراسی و ایدئولوژی سکولاریسم در کشورهای مسلمان
- تأمین امنیت رژیم صهیونیستی
- ایجاد منطقه حایل بین جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی

روسیه:

- ایجاد عمق استراتژیک
- دسترسی به آب‌های گرم از طریق دریای مدیترانه
- جلوگیری از نفوذ گروه‌های تروریستی به مناطق پیرامون
- گسترش هژمونی خود در منطقه و جهان
- مقابله با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا

رژیم صهیونیستی:

- دسترسی به بلندی‌های راهبردی جولان
- دسترسی به منابع آب بیشتر با اشغال سوریه
- تضعیف و نابودی محور مقاومت
- مقابله با گسترش حضور منطقه‌ای ایران

جمهوری اسلامی ایران:

- قرار دادن رژیم صهیونیستی در تنگنای ژئوپلیتیکی
- افزایش قدرت محور مقاومت در منطقه
- دفاع از حریم اهل بیت
- جلوگیری از تحرکات مخرب ترکیه در منطقه
- قطع کمک‌های مالی و تسلیحاتی کشورهای عربی به تروریست‌ها

عربستان:

- مقابله با گسترش آرمان‌های انقلاب اسلامی
- تلاش جهت توسعه سلفی‌گری و وهابیت
- جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان سوریه، لبنان، عراق و ایران

ترکیه:

- افزایش عمق ژئواستراتژیکی خود در منطقه
- دسترسی کامل به منابع آب منطقه غرب آسیا
- سرکوب کردهای سوریه
- استفاده از ظرفیت ناتو برای افزایش وزن ژئوپلیتیک خود
- افزایش پرستیژ ژئوپلیتیک در منطقه
- تأمین امنیت استان‌های خود

منابع

- احدی، محمد، (۱۳۸۸)، جغرافیای امنیتی کشورهای هم‌جوار، تهران: نشر مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی
- اشرفی، اکبر، بابازاده، امیرسعید، (۱۳۹۴)، سیاست خارجی روسیه و آمریکا نسبت به بحران سوریه، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال هشتم، شماره ۳۲
- افشردی، محمدحسین و علمدار، اسماعیل (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل علایق ژئوپلیتیک بازیگران خارجی موثر در بحران ژئوپلیتیک سوریه، مجله پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، سال دوم، شماره چهارم
- امامی، محمدعلی، (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۷۸)، اختلاف سوریه و ترکیه بر سر منطقه هاتای، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۳
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۹۳)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: نشر پاپلی
- حسین‌پور پویان، رضا، (۱۳۹۲)، تعیین مولفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی روابط در مناطق ژئوپلیتیکی، تهران: فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره دوم
- درج، حمید، امام جمعه زاده، سیدجواد، (۱۳۹۶)، تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم شماره ۴
- دهشیری، محمدرضا، گلستان، مسلم، (۱۳۹۵)، الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک - چند قطبی، شهرضا: فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره بیست و هفتم

- رحمتی‌پور، لیلا، جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۹۳)، فرهنگ استراتژیک و الگوی رفتاری چین در مدیریت بحران‌های بین‌المللی (مطالعه‌ی موردی بحران سوریه)، فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۶
- زهرانی، مصطفی، فرجی لوحه سرا، تیمور، (۱۳۹۵)، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴
- ساوه درودی، مصطفی، خلیلی، ابراهیم، ملکی، عباس، (۱۳۹۲). بحران‌های سیاسی و توسعه‌ی سیاسی در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی امنیت‌پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۳
- سیمبر، رضا، قربانی شیخ نشین، ارسلان، (۱۳۹۳)، اسلام‌گرایی در نظام بین‌المللی رهیافت‌ها و رویکردها، تهران: نشر دانشگاه امام صادق(ع)
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۶)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر میزان
- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۸۲)، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی ایران معاصر، تهران: نشر قومس
- محمدی، حمیدرضا، میرزایی پور، طاهره، رضا حسین پور پویان، (۱۳۹۱). تحلیل فضایی هیدروپلیتیک حوضه دجله و فرات، تهران: جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن جغرافیای ایران)، سال دهم، شماره ۳۵
- مسعودنیا، حسین، فروغی، عاطفه، چلمقانی، مرضیه، (۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول، شماره ۴
- موسوی، سیدحسین، (۱۳۸۸)، مذاکرات سوریه و اسرائیل: مبانی، روند و پیچیدگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره اول
- نواختی مقدم، امین، ببری، نیکنام، (۱۳۹۸)، بحران سوریه عرصه تقابل منطقه‌ای ایران با محور سه‌گانه آمریکا اسرائیل و عربستان، فصلنامه جستارهای

- سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دهم شماره چهارم
- نوذری، فضل الله، (۱۳۹۵)، تأثیر علایق ژئوپلیتیک بازیگران حوزه دریای عمان بر تدوین راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران، تهران: فصلنامه سیاست دفاعی
 - نیاکویی، سید امیر، بهمنش، حسین، (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره چهارم
 - هدایتی، مهدی، (۱۳۹۴). الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه، تهران: فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲
 - واعظی، محمود، (۱۳۹۲)، بحران‌های سیاسی و جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
 - ولیقلی‌زاده، علی، (۱۳۹۵)، تبیین عوامل مؤثر در شکل‌گیری الگوهای مختلف رفتاری در بحران قره‌باغ، تهران: فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دوازدهم، شماره سوم